

رویکردی بر جایگزینی اهداء عضو در قصاص در نظام حقوقی ایران

عباس دهقانی

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی رویکردی بر جایگزینی اهداء عضو در قصاص در نظام حقوقی ایران است. برخی از فقها و مراجع شیعه با تدبیر خود، اهدای عضو را مورد تایید قرار داده و معتقدند که این اقدام در حوزه شرعی مجاز است و می تواند به رضایت جانانه فردی که محکوم به اعدام است، صورت گیرد. در واقع، اهدای عضو به عنوان یک محسنه و عملی پسندیده شناخته شده است و هر ساله افرادی بسیار اعضای خود را به نیازمندان اهدا می کنند.

با توجه به اهمیت موضوع و لزوم بررسی ابعاد مختلف آن، به بررسی مسئله اهدای عضو مجرمان محکوم به اعدام به عنوان جایگزینی برای قصاص نفس پرداخته شده است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و در قالب تحلیلی-توصیفی به فرجام رسیده و در آن از منابع فقهی و قوانین موضوعه ایران استفاده شده است.

نتایج نشان می دهد که تاکنون هیچ ابلاغیه، آیین نامه و دستور العملی از سوی قوه قضائیه در مورد اهدای عضو توسط محکومان به اعدام و سایر محکومیت‌های کیفری تصویب و ابلاغ نشده است. از طرفی، اهدای عضو به صورت داوطلبانه از سوی محکومان، نیازمند بررسی‌های فقهی، حقوقی، بهداشتی، پزشکی، اجتماعی و اجرایی است و در صورت بررسی و تصمیم گیری در این زمینه، همه ابعاد آن باید مورد بررسی قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: پیوند عضو، اهداء عضو، قصاص نفس، اعدام، مجرم، مرگ مغزی

1- مقدمه

یکی از نهادهای کیفری اسلام قصاص است، که به معنای استیفای اثر جنایت تبهکار است و در واقع کیفری است که متناسب با جنایت جانی بر او وارد می شود. و این جنایت ممکن است به نفس یا اعضای بدن انسان وارد گردد. مهمترین هدف تشریع قصاص، ابقا زندگی و حیات بشر است. ثبوت و اجرای کیفر قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هر یک از آنها می تواند مانع اجرای قصاص گردد، نموده است. از طرفی موضوع «پیوند اعضا و بافت ها» یا «الترقیع و زرع الاعضاء» از جمله موضوعات حساس، پرابهات و متحول دنیای پزشکی است. از همین رو، مسائل و ابهامات فراوانی در جوانب گوناگون آن از حیث پزشکی، فقهی، حقوقی و اقتصادی مطرح گشته است. در برخی از کشورها امروزه اقدام به استفاده از اعضای زندانیان و

اعدامی ها برای پیوند می کند و این مساله از موارد آشکار نقض حقوق بشر در این کشورها می باشد(سلیمانی نصرت و فرج اللهی، 1394).

قابلیت اجرای کیفر قصاص نفس از طریق اهدای عضو مقوله ای بدیع و در عین حال تأثیرگذار در پاسداری از موهبت سلامت و حیات انسانی می باشد. مشروعیت بهره گیری از این شیوه نیازمند کاوش در آرا و اندیشه های فقهی است. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که شیوهی اجرای کیفر در قصاص نفس موضوعیت نداشته و مجازات باید به گونه ای اجرا گردد که کمترین میزان رنج را بر جانی تحمیل نماید. در مقابل؛ برخی دیگر از فقها بر این اعتقادند که برابری و مماثلت در کیفیات و شیوهی اجرای کیفر با جنایت ارتكابی شرط است. به اعتقاد این دسته از فقها، تمامیت جسمانی قاتل، پس از ارتكاب جنایت در اختیار اولیای دم قرار گرفته و ایشان در اجرای قصاص نفس با توجه به خصوصیات جنایت ارتكابی از اختیار تام برخوردار می باشند. با پذیرش دیدگاه مشهور، لزوم مماثلت در کیفیت مجازات و جنایت ارتكابی منتفی گردیده و می توان قصاص نفس را با بهره گیری از شیوه هایی که کمترین میزان رنج را به بز هکار تحمیل می نمایند اجرا نمود. از همین جهت است که مشهور فقهای امامیه از سویی بر اجرای قصاص نفس از طریق شمشیر برنده تاکید نموده و از دیگر سو نیز شیوه های نوینی را که با معیار ارائه گردیده مطابق می باشد؛ مورد پذیرش قرار داده اند. بنابر این به نظر می رسد بتوان در اجرای کیفر قصاص نفس از شیوهی اهدای عضو نیز بهره برد(جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، 1395: 65).

بنابر این از جمله مسائل مهم مبتلابه که در پرتو فقه و حقوق نوین باید به آن پاسخ داده شود، مسأله جواز یا عدم جواز اهدای اعضا بدن محکومین به اعدام و قصاص است. پیوند اعضا محکومین به مرگ به بیماران نیازمند در بسیاری از کشورها مطرح و در برخی کشورها انجام آن مجاز اعلام شده است. این موضوع از نظر فقه و حقوق موضوعه ایران قابل بررسی است که آیا شرع مقدس اجازهی چنین کاری را می دهد یا خیر؟ ابواب اضطرار و تراحم تا حد زیادی مرتبط با این موضوع می باشند. با توجه به شرایط اضطراری در جامعه اسلامی، اجازه برداشت اعضا محکومین به مرگ چه مهدور الدم باشند و چه نباشند، در اتاق عمل خواهد بود. همچنین موضوع را می شود از جهت دیگر نیز بررسی کرد. چنانچه شرایط اضطراری وجود نداشته باشد، در مجازات های اعدام غیر حدی، می توان محکوم را به جای اعدام با طنابدار، در اتاق عمل معدوم کرد، بدلیل اینکه قصاص با شمشیر به علت جلوگیری از ایداء او می باشد و همچنین اینکه از اعضای قابل پیوند وی نیز می توان استفاده نمود. البته در این صورت اجازه وی شرط است. این امر به موجب ماده 47 «آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین» مصوب 1398 مجاز شمرده شده است(کاویار و همکاران، 1402: 1).

اهدای عضو فرآیندی است که در آن افراد برای کمک به بیمارانی که نیاز به پیوند عضو دارند، عضوی از بدن خود را اهدا می کنند. این فرایند می تواند زندگی افراد بسیاری را نجات دهد و برای بیمارانی که با امراض خطرناک مانند بیماری های قلبی، کلیوی یا کبدی روبه رو هستند، فرصتی دوباره برای زندگی و بهبودی فراهم کند. اما تصور کنید فرد اهداکنندهی عضو در شمار کسانی باشد که در پی محکومیتی قضایی، در آستانهی اعدام یا قصاص قرار دارد. اکنون و در چنین موقعیتی، پای چه تفاوت ها و چالش های مازادی به میان کشیده می شود؟ در چنین موقعیتی لازم است علاوه بر نظر شخصی که به اعدام یا قصاص محکوم شده است، از رای و نظر اولیای دم نیز آگاهی حاصل شود. همچنین موقعیت فردی که در انتظار پیوند عضوی جدید به کالبد خود قرار دارد نیز، با این شرایط دچار پیچیدگی های بسیاری می شود. پس این امر مستلزم بررسی های بسیاری است؛ به عنوان مثال از منظر حقوقی این مسئله چه صورتی به خود می گیرد؟ و آیا از نظر فقه اسلامی، این عمل بلامانع است؟

بنابر این در این نوشتار به تجزیه و تحلیل نظام مند و شرح و توصیف عینی و کیفی محتوای مفهوم برداشت عضو از محکومان به مرگ و دلایل و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می پردازیم.

هدف پژوهش صفائیل(1400)، بررسی جایگاه اهدای عضو مجرمین محکوم به اعدام به عنوان جایگزینی برای قصاص نفس و انتقادهای وارده در نظام کیفری ایران بوده است. نتایج بررسی های وی نشان داد که تاکنون از ناحیه قوه قضاییه هیچ ابلاغیه، آیین نامه و دستور العملی در مورد اهدای عضو توسط محکومان به قصاص، اعدام و سایر محکومیت های کیفری تصویب و ابلاغ نشده است. وی نتیجه گرفت که قطعاً موضوع اهدای عضو به صورت داوطلبانه از ناحیه محکومان، نیازمند بررسی های فقهی، حقوقی، بهداشتی و پزشکی، اجتماعی و اجرایی است و اگر قرار باشد در این زمینه نفی یا اثباتاً تصمیم گرفته شود، همه ابعاد آن بررسی خواهد شد.

مطالعه صادقی و فهرستی(1400) از طریق بررسی منابع دینی دست اول و قوانین و مقررات مربوط به اهدای اعضاء با روش اسنادی، در صدد تحلیل دیدگاه فقهی برداشت اعضا محکومین به اعدام و قصاص بوده است. آنان بیان داشتند که دیدگاه مذکور مبتنی بر عدم لزوم مماثلت در کیفیت مجازات و در نتیجه امکان سلب حیات فرد محکوم با بهره گیری از شیوه برداشت اعضاء وی در حالت بیهوشی است. همچنین می توان، اهداء اعضا غیر حیاتی محکوم به قصاص را در صورت کسب رضایت از اولیاء دم از موجبات تخفیف در مجازات وی تلقی نمود و بعنوان منبع دیگری در تامین اعضاء برای پیوند تلقی کرد.

قهرمانی و نوری(1399) در مقاله ی خود بیان داشتند که در ایران قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۹ در راستای مشروع بودن این عمل از منظر فقه شیعه به تصویب رسید. در واقع، اهدای عضو و پیوند اعضاء را میتوان در زمره محسناتی برشمرد که با تدبیر برخی از فقها و مراجع، و جاهت شرعی یافته و عملی مقبول و پسندیده انگاشته شده است. عظمت این عمل خداپسند و نیکوکارانه و نیاز بیش از پیش جامعه برای عمل اهدای عضو، اندیشه استفاده از اعضاء بدن محکومین به قصاص نفس را در ذهن بارور می نماید. قابلیت اجرای کیفر قصاص و اعدام از طریق اهدای عضو، مقوله ای بدیع و در عین حال تاثیرگذار در پاسداری از موهبت سلامت و حیات انسانی است. با نظر برخی از فقها می توان قصاص نفس را با بهره گیری از شیوه هایی که کمترین میزان رنج را به بز هکار تحمیل می نماید اجرا نمود. آنان نتیجه گرفتند که با توجه به برخی استدلال ها و استنباط های فقهی و حقوقی مسئله اهدای عضو مورد تایید بوده و سالیانه افراد بسیاری اعضاء خود را به نیازمندان اهدا می نمایند. بنابر این نباید مسئله اهدا و البته قصاص از طریق اهدا را که با رضایت جانی صورت می گیرد با مثله کردن وی یکسان دانست.

در مقاله نیازی(1398)، بعد از بررسی فقهی این فروع، نتایج متعددی به دست آمده اند، از جمله این که استفاده از شیوه های جدید برای اجرای قصاص نفس که کمترین آزار را به محکوم علیه می رساند، مانند اجرای قصاص نفس به شیوه اهدای عضو، نه تنها منع شرعی ندارد، بلکه دارای فواید عقلایی بسیار است. وی نتیجه گرفت که شرایط حاکم در جوامع فعلی و قوانین و مقررات بین المللی، گسترش رسانه ها و سایر عوامل دیگر سبب شده که اجرای برخی از مجازات ها به شیوه های منصوص شرعی موجب وهن اسلام و واکنش سریع افکار عمومی و نهادهای بین المللی بشود. علاوه بر این شیوه های مطرح در فقه طریقت داشته و هدف اصلی شارع از هاق نفس می باشد، بنابر این می توان به تناسب زمان و رشد فناوری، از شیوه ها و ابزار جدید بهره برد و قانون گذار نه تنها متهم به عدم رعایت احکام اسلامی نمی باشد، بلکه مستحق تایید و تحسین می باشد.

مرادی(1396) پژوهشی با عنوان «تبدیل قصاص در حقوق کیفری ایران» انجام داده است. در کنار تأسیسات حقوقی همچون معافیت های «قانونی» و «قضایی»، نهاد «تبدیل مجازات» قرار دارد. تبدیل مجازات در مفهوم اعم اقدامی در راستای فردی کردن مجازات، جلوگیری از تضییع حقوق مجنی علیه یا اولیای دم، جلوگیری از وهن دین، تحدید استفاده از زندان و نیز تحقق عدالت قضایی و تعدیلی عادلانه است. در حال حاضر تبدیل مجازات در حوزه مجازات های حدود، قصاص و تعزیرات جاری است. لیکن پرسش اساسی این است که آیا جهات تبدیل قصاص عیناً همان است که در تعزیرات یا حدود مقرر است یا هر یک از اینها تابع احکام و ضوابط خاص خود می باشند؟ تبدیل مجازات های تعزیری به دو نوع «قانونی» و «قضایی» تقسیم می شود. تبدیل قانونی به شدت تابع شرایط مقرر در قانون است و تبدیل قضایی اصولاً تابع شرایط تخفیف مجازات می باشد و تشخیص آن به قاضی محکمه

محول شده است. اما تبدیل حد همچون تبدیل قانونی تابع شرایط مقرر در قانون و منوط به موافقت مقام رهبری یا رییس قوه قضاییه می‌باشد. در مجازات های قصاصی دو نوع تبدیل «اجباری» یا «قانونی» و «شخصی» یا «اختیاری» قابل اجراست. هنگامی که قصاص شرعاً جایز یا ممکن نباشد، اجباراً به دیه مقدر تبدیل می‌گردد.

میرخلیلی و کرمی (1396) پژوهشی با عنوان «مبانی فقهی و حقوقی پیوند اعضای محکومان به قصاص و حدود پس از اجرای حکم» انجام داده اند. اجرای مجازات از مهم ترین مباحث حقوق جزای اسلام بوده؛ لکن حکم برخی از مسائل آن به طور صریح بیان نشده و از جمله آنها پیوند اعضای محکومان به قصاص و حدود پس از اجرای حکم است. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که شیوه اجرای کیفر موضوعیت ندارد و جدا شدن عضو، برای ثبوت حق قصاص کافی است. در مقابل؛ برخی دیگر از فقها مجرد قطع عضو را سبب قصاص ندانسته اند و بر این اعتقادند که برابری و مماثلت در کیفیات و شیوه اجرای کیفر با جنایت ارتكابی شرط است. در مورد امکان پیوند عضو قطع شده در اجرای حد نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که هدف اجرای مجازات بوده؛ لذا عضو قطع شده قابل پیوند زدن است و در مقابل عده ای معتقدند که هدف از قطع عضو، نکال خود مجرم و مایه عبرت دیگران بودن است و به لحاظ منافات با حکمت حکم شارع، پیوند زدن پذیرفتنی نیست. در این مقاله با بررسی ابعاد فقهی و حقوقی، امکان پیوند اعضای محکومان پس از اجرای حکم ثابت می‌شود. مرادی (1396) پژوهشی با عنوان «تبدیل قصاص در حقوق کیفری ایران» انجام داده است. در کنار تأسیسات حقوقی همچون معافیت های «قانونی» و «قضایی»، نهاد «تبدیل مجازات» قرار دارد. تبدیل مجازات در مفهوم اعم اقدامی در راستای فردی کردن مجازات، جلوگیری از تضییع حقوق مجنی علیه یا اولیای دم، جلوگیری از وهن دین، تحدید استفاده از زندان و نیز تحقق عدالت قضایی و تعذیبی عادلانه است. در حال حاضر تبدیل مجازات در حوزه مجازات های حدود، قصاص و تعزیرات جاری است. لیکن پرسش اساسی این است که آیا جهات تبدیل قصاص عیناً همان است که در تعزیرات یا حدود مقرر است یا هر یک از اینها تابع احکام و ضوابط خاص خود می‌باشند؟ تبدیل مجازات های تعزیری به دو نوع «قانونی» و «قضایی» تقسیم می‌شود. تبدیل قانونی به شدت تابع شرایط مقرر در قانون است و تبدیل قضایی اصولاً تابع شرایط تخفیف مجازات می‌باشد و تشخیص آن به قاضی محکمه محول شده است. اما تبدیل حد همچون تبدیل قانونی تابع شرایط مقرر در قانون و منوط به موافقت مقام رهبری یا رییس قوه قضاییه می‌باشد. در مجازات های قصاصی دو نوع تبدیل «اجباری» یا «قانونی» و «شخصی» یا «اختیاری» قابل اجراست. هنگامی که قصاص شرعاً جایز یا ممکن نباشد، اجباراً به دیه مقدر تبدیل می‌گردد.

آقابابایی (1395) پژوهشی با عنوان «نقش پیوند عضو در حق قصاص» انجام داده است. در جایی که مجنی علیه با استفاده از امکانات پزشکی عضو قطع شده را به بدن خود پیوند زند و از نظر قانونی و شرعی این حق را برای وی به رسمیت بشناسیم، این سوال مطرح است که آیا حق قصاص وی ساقط می‌گردد یا خیر؟ در پاسخ به سوال یادشده، هر چند دیدگاه های متعددی مطرح است، به نظر می‌رسد با وقوع جنایت حق قصاص برای مجنی علیه ایجاد می‌شود و استفاده یا عدم استفاده وی از پیوند عضو، تاثیری در این حق ندارد و استناد به مماثلت در بقای اثر جنایت تا زمان قصاص یا مقایسه ترمیم عضو به ترمیم دندان و سقوط حق قصاص، قابل قبول نیست.

3- مبانی نظری

3-1 قصاص

قصاص در لغت به معنی سزای کار بد دادن است که، یکی از مجازات پنج‌گانه در حقوق کیفری ایران می‌باشد. به معنای تلافی و استیفای عین جنایتی است که بر مجنی علیه وارد شده است. که به معنای روح، عین، و خون آمده او کلمه نفس مؤنث است اگر از آن اراده معنای روح را بکنی و مذکر است اگر از آن اراده معنای شخص را بکنی (معلوف، 1374: 826). و به قصاص در جنایت قتل عمدی قصاص النفس می‌گویند. مقنن چه در قبل از انقلاب یا بعد از آن قتل را تعریف نکرده است و فقها هم در صدد تعریف کاملی از قتل نبودند. قتل عمد «از هاق النفس المعصومة المكافية عملاً و عدواناً» یعنی خارج کردن نفسی که محترم و مورد حمایت قانون است و هم‌کفو و برابر در دین و حریت و غیره می‌باشد بصورت عمدی و عدوانی که بدون اذن شارع می‌باشد (حلی، 1408: 254) سلب حیات

ارادی از انسانی که مورد حمایت قانون است برخلاف عدالت به وسیله انسان دیگر را گویند. طریخی در «مجمع البحرین» در رابطه بالغت قصاص گفته است: «القصاص بالكسر اسم لاستیفاء و المجازاه قبل الجنايه من قتل او قطع او ضرب أو جرح و أصله اقتفاء الاثر فكان المقتص يتبع أثر الجاني فيفعل مثل فعله». گرفتن حق و کیفر دادن جنایتکار را در برابر قتل یا بریدن یا ضرب و جرح، قصاص گویند. اصل این کلمه از ریبایی و پیگیری است، مثل این است که قصاص کننده جنایتکار را تعقیب کرده و او را به کیفر پاداش می‌رساند. در اصطلاح فقهی، قصاص پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت است. به گونه‌ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد (پاد، ۱۳۹۷: ۲۷). در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده است: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد» در خاتمه با توجه به ایراداتی که بر تعریف قانونی قصاص وارد است، و با لحاظ تعریف فقهی و لغوی قصاص می‌توان گفت که قصاص عبارت است از استیفای اثر جنایت. به عبارت روشن‌تر، قصاص کشتن یا ایراد جرحی بر جانی معادل جنایت وارده است (زارع، ۱۳۹۶: ۵).

2-3 پیوند عضو

بشر از زمان‌های کهن، به فکر دستیابی جایگزینی برای اعضای ناقص و از کار افتاده با وسایل و اشیاء مصنوعی یا عضو طبیعی سالم انسان‌هایی که تازه از دنیا رفته‌اند، بوده است. آثار به جای مانده از آن دوران این امر را به اثبات می‌رساند. در موزه «پرادو» مادرید تابلو نقاشی‌ای نگهداری می‌شود که در آن صحنه‌ای از شهر دمشق در قرن سوم پس از میلاد طراحی شده است، در آن تابلو پزشکان در حال پیوند پای یک سیاه پوست مرده به بدن یک سفیدپوست هستند که با پای له شده در حال مرگ است. ظاهراً این عمل پیوند موفقیت‌آمیز بوده و در جهان مسیحیت آن را معجزه «سنت کاسمس»^۱ و «سنت دامین»^۲ می‌نامند. پیوند اعضا از نظر تاریخی قدمت زیادی دارد، اوج پیوند از سال ۱۹۰۲ میلادی در زمینه پیوند کلیه توسط آقای جوگرلی از لیون فرانسه و دکتر الکسیس کارل^۳ که به نام پدر پیوند عروق و پدر پیوند لقب گرفت - انجام شد. پیوند عضو به دلیل عدم شناخت کافی از مسائلی که باعث رد پیوند می‌شد مدت‌ها به دست فراموشی سپرده شد، تا اینکه در سال ۱۹۵۴ میلادی اولین پیوند کلیه موفق در آمریکا بر روی بیماری که کلیه‌هایش را از دست داده بود، با پیوند کلیه برادر دوقلویش (دوقلوی همسان) انجام شد (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۲۰).

دلیل این موفقیت همسان بودن بافت‌ها و نسوج بیمار با عضو پیوند شده بود. پس از آن تا سال ۱۹۷۱ میلادی ۲۹ عمل پیوند کلیه در بین دوقلوها انجام شد. که میزان زنده ماندن افرادی که پیوند گرفته بودند پنجاه درصد گزارش شد. از آن به بعد پزشکان برای جلوگیری از این مشکل راه‌های مختلفی را تجربه کردند تا اینکه پس از تلاش‌ها و پیگیری‌های مداوم، امروزه توانایی بالقوه سلول‌های بنیادی در پیوند و ترمیم عضو، دنیای پزشکی را متحول ساخته است. اغلب اعضا و بافت‌های اهدا شده برای جایگزین کردن بافت بیمار یا بافت آسیب دیده استفاده می‌شود اما نیاز به بافت و اعضای قابل پیوند بسیار زیاد است. پزشکان امیدوارند موفق شوند در آزمایشگاه، سلول‌های عضلانی سالمی تولید کنند تا بتوانند آن را به بیماران مبتلا به بیماری‌های قلبی مزمن انتقال دهند. انجام تحقیقات مقدماتی در موش و دیگر حیوانات نشان می‌دهد که سلول‌های بنیادی مغز استخوان که به قلب آسیب دیده منتقل شده‌اند، می‌تواند سلول‌های ماهیچه‌ای قلب را ایجاد و به طور موفقیت‌آمیزی بافت قلب را ترمیم کند. همچنین در جهت بیماری‌هایی همچون پارکینسون^۴ آلزایمر، صدمه نخاعی، سکته مغزی، سوختگی‌ها، بیماری‌های قلبی، دیابت نوع اول، استئوآرتریت (آرتروز) یا آرتروز روماتوئید^۵ احتمال زیادی برای درمان با پیوند سلول بنیادی در مدت زمان کمتری وجود دارد (فهرستی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸).

¹ Saint cosmas

² Damian saint

³ Alexis Carrel

⁴ Parkinsons Disease

⁵ Rheumatoid arthritis

عضو: هر گوشت و ماهیچه فراهم آمده بر استخوان را گویند (فراهیدی، 1383: 193). از نظر اهل سنت عضو همان جزء است و مقصودشان جزئی است که وظیفه مستقل دارد (مومن قمی، 1415: 160). یعنی به مباشرت دیگری نیازی ندارد. معنای لغوی پیوند: پیوند به فتح اول و سوم، اتصال، پیوستگی، به معنی خویشی و تبار خویشی به کار می‌رود، اتصال دو چیز به یکدیگر و در اصطلاح گیاه شناسی عبارت از چسباندن جوانه یا شاخه درختی به شاخه یا ساقه درختی دیگر است. عضو، هر گوشت (ماهیچه) فراهم آمده بر استخوان است و «تعضیه» به معنای جداسازی اجزاست. همچنین عضو، هر استخوان فراهم آمده، در بدن است و جمع آن «اعضا»؛ و «عضیت الذبیحه» یعنی لاشه ذبح شده را چند قسمت کردم. پیوند اعضا در اصطلاح به معنی این است که عضو یا جزیی که کارایی ندارد یا ناقص است از بدن شخص خارج، و نظیر آن عضو یا جزء - از بدن شخص زنده یا مرده بیرون آورده شود و در بدن شخص - با کاشت و پیوند جایگزین گردد (میرخلیلی و کرمی، 1396: 160).

3-3 دیدگاه فقها در خصوص پیوند اعضای محکومین به اعدام

در فقه اسلامی، پیوند عضو به معنای انتقال یا اتصال عضوی از یک فرد زنده به فرد دیگر است. این عمل در برخی موارد، مانند جراحی انتقال عضو، به منظور حفظ حیات و تمامیت جسمانی فرد مورد نیاز است و اجرای آن در شرع اسلام واجب می‌باشد. درباره قطع عضو نیز بایستی اشاره کرد. قطع عضو به عملی اطلاق می‌شود که در اثر ارتکاب یک جنایت بر علیه تمامیت جسمانی شخص، عضوی از بدن او قطع می‌شود. در این مورد نیز، از قطع عضو جانی می‌توان نام برد که در صورتی که تهدید جدی برای حیات فرد حاصل شود، در واقع به منظور حفظ حیات و سلامت او قرار می‌گیرد. بنابراین، در فقه اسلامی می‌توان گفت که پیوند عضو به منظور حفظ سلامت و تمامیت جسمانی فرد و به عنوان یک وظیفه و واجب قبول می‌شود. اما برای انجام این عمل، بایستی با توجه به مسائل شرعی و فقهی مربوط به آن، اقدامات لازم صورت گیرد.

در جدول زیر پاسخ استفتای برخی مراجع تقلید در پاسخ به مواردی که اعدام به دلیلی غیر از قصاص صورت می‌پذیرد ارائه شده است¹؛ یعنی سوال مطروحه این بوده است که آیا می‌توان با توافق محکوم و قاضی به جای اعدام، فرد از طریق اهداء اعضای حیاتی معذور شود؟

جدول 1: پاسخ استفتا

نام مرجع	پاسخ استفتاء
آیت الله مکارم شیرازی	اهدای عضو در قصاص و اعدام جایز نیست.
آیت الله شبیری زنجانی	اجازه این امر به عهده حاکم شرع است. وی می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و مصلحت اولیای دم و مصلحت خانواده فرد اعدامی از این راه مبادرت به اعدام کند. بنابراین حکم در هر مورد ممکن است با مورد دیگر متفاوت باشد.
آیت الله نوری همدانی	اهدای عضو در قصاص و اعدام جایز نیست.
آیت الله موسوی اردبیلی	در مورد قصاص در فرض توافق شاکی و فرد اعدامی مانعی ندارد و در غیر قصاص نیز در صورتی که نحوه خاصی برای اعدام در شرع تعیین نشده باشد اعدام از طریق اهداء اعضاء با توافق فرد اعدامی و حاکم شرع مانعی ندارد.
آیت الله صانعی	اگر درباب قصاص باشد؛ ولی دم حق دارد قاتل را بکشد ولی نمی‌تواند او را به نحوی بکشد که اذیت شود، پس در چنین جایی ولی دم می‌گوید آیا حاضر هستی بیهوشت کنیم و مثلاً قلب تو را برداریم، اگر گفت: آری، مانعی ندارد ولی اگر گفت: نه، چنین حقی را ولی دم ندارد، چون اولاً قلب و عضو او مال خودش است و ولی دم به بیشتر از گرفتن جاننش حق ندارد و ثانیاً اگر ادعا می‌کند اذیت می‌شود ولو با بیهوشی با فرض ادعاها هم نمی‌توان او را چنین کشت. و اگر در باب حدود باشد، اگر نوع قتل خصوصیت دارد و جزا معین شده مثل ضرب به سیف مثلاً نمی‌توان چنین کاری کرد ولی اگر اصل کشتن به نوع آن

¹ شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)

معین نشده در این جا محکمه با رضایت او چنین کاری را دارد و اما بدون رضایت او چنین قتلی را ندارد چون محکمه فقط به خودش حق دارد.	
1- در صورتی که فرد محتاج فعلا موجود باشد و زنده ماندن ایشان موقوف بر عضو باشد با توافق آنها بلکه بدون توافق شاکی مانعی ندارد.	آیت الله سید سعید حکیم
2- مورد مانند سابق است.	

این در حالی است که گروهی از فقها جواز این امر را منوط رضایت افراد ندانسته بلکه به دلایلی مانند "ضرورت" و "اضطرار" استناد کرده اند؛ آیت الله سید سعید حکیم در این باره می گوید: در صورتی که فرد محتاج فعال موجود باشد و زنده ماندن ایشان موقوف بر عضو باشد با توافق آنها بلکه بدون توافق شاکی مانعی ندارد. آیت الله گرگانی نیز این گونه اظهار کرده: چنین درخواستی توسط خود فرد محکوم به اعدام و یا اولیای دم جایز نیست. البته اگر درخواست کند که به جای اعدام عضوی از اعضای خود را اهدا کند از باب وجوب حفظ نفس مانعی ندارد و در صورت قبول حاکم شرع مانعی ندارد. در مقابل برخی از فقها معاصر مانند آیت الله سبحانی با استفاده از شیوه های جدید در اجرای قصاص مخالفت کرده به این استدلال که بدن اعدامی مربوط به اولیای دم نیست، اولیای دم فقط می توانند قصاص کنند ولی پس از قصاص جنازه ی این فرد مربوط به وارثان است. لذا بیان داشته اند که اگر مقصود این است که شیوه ی اعدام این باشد این کار جایز نیست. آیت اهلل مکارم شیرازی نیز از امکان برداشت اعضا محکوم تنها بعد از اجرای حکم به نحو متعارف سخن گفته است: "در صورتی که حفظ جان یا عضو مهم مسلمانی متوقف بر این کار باشد، پس از اعدام به شکل متعارف، می توان از اعضای او برای پیوند استفاده کرد و احتیاط آن است که از اولیای او اجازه گرفته شود". از پاسخ های فوق بدست می آید، که اصل مساله اجرای حکم مجازات های سالب حیات از طریق اهدای عضو از نظر بسیاری از فقهاء معاصر با شرایطی پذیرفته شده است (صادقی و فهرستی، 1400).

3-4 مساله قصاص از طریق اهدای عضو در حقوق موضوعه

در دین اسلام چند جرم وجود دارد که مجازات آنها اعدام است، برخی از این جرائم به حکم الهی مجازات اعدام دارند مثل محاربه و زنای به عنف و برخی دیگر به حکم قانونگذار مجازاتشان اعدام است مثل قوانین مربوط به مبارزه با مواد مخدر. امروزه که مقوله اهدا عضو گسترده تر شده است می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا رضایت اولیا دم هم برای این امر الزامی است؟ (میرخلیلی و کرمی، 1396: 179). به نظر می آید که اهدای اعضای محکومین به اعدام طبق قوانین جاری کشور می تواند راهکار مناسبی برای کاهش مشکلات بیماران نیازمند عضو در کشور باشد. زیرا افراد مرگ مغزی به دلیل اینکه قادر به دادن اذن برای اهدا عضو نیستند و بسیار از خانواده هایشان رضایت بر این موضوع ندارند، امکان اهدا اعضایی آنان وجود ندارد بنابراین افراد محکوم به اعدام گزینه مناسبی هستند و میتوان از آنها برای پیوند در صورت سازگار بودن با بدن فرد نیازمند عضو استفاده نمود. پیش از آنکه به بررسی دیدگاه قانون گذار اسلامی در خصوص قصاص از طریق اهدای عضو بپردازیم، می بایست بر این مهم تاکید ورزید که در حقوق موضوعه نمی توان حکم صریحی در این خصوص یافت. از طرفی عدم تصریح را نمی توان دلیلی بر عدم امکان دانست. چرا که از سوی کلیه، شأن قاده حقوقی است. و نمی توان انتظار داشت که قانون گذار در وضع قواعد از این خصیصه عدول نموده و حتی در قلمرو مقررات شکلی همچون شیوه های اجرای کیفر نیز به تصریح جزئیات بپردازد. به اعتقاد ما قاعده حقوقی بدون تردید مبین یک ظرفیت بالقوه خواهد بود و این ظرفیت اندیشه یک حقوقدان است که این ظرفیت بالقوه را به فعلیت مبدل خواهد کرد. از دیگر سو نیز باید توجه نمود که بهره گیری از این شیوه در اجرای کیفر قصاص نفس در شمار مسائل نوینی است که به تازگی در محافل فقهی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. قانون گذار اسلامی در این زمینه به ذکر دو مقرر اکتفا نموده است:

بر اساس ماده 263 قانون مجازات اسلام یک قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.

ماده 14 آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، قتل، رجم، صلب، اعدام و شلاق مصوب 1382/9/4 در تشریح ماده 263 این گونه بیان می دارد:

اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده رای انجام می گیرد (جوان جعفری و ساداتی، 1391: 81).

در قانون ایران، براساس ماده 381 قانون مجازات اسلامی مصوب 92 قصاص، به عنوان مجازات قتل عمد تعیین شده است و طبق ماده 65 آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، و ... اجرای آن منوط به استیفای آن از ناحیه کسانی است که طبق قانون مجازات اسلامی ولی دم محسوب می شوند و یا حق استیفای قصاص را دارا هستند؛ این مواد بیانگر تعیینی بودن حق قصاص است هر چند علاوه بر حق مطالبه قصاص می توانند قاتل را عفو کنند و یا آنکه با رضایت جانی به جای قصاص، مطالبه دیه نمایند؛ فقها نیز حق قصاص را تنها برای ولی دم پذیرفته اند و در مورد دیه، دریافت آن را منوط به خواست اولیاء دم در کنار رضایت جانی دانسته اند (مکارم شیرازی، 1427، ج 3؛ خمینی، 1422، ج 3). ماده 359 قانون مجازات اسلامی نیز به این موضوع تصریح می کند که: ولی دم، می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد. از مجموع مباحث بدست می آید که در قصاص بر خلاف اعدام، اجازه و اراده اولیاء دم در امر قصاص، دریافت دیه و عفو کامل مدخلیت دارد. بنابراین می توان امر قصاص را نیز از طریق برداشت اعضای فرد محکوم به انگیزه اهدای عضو به بیماری نیازمند انجام داد؛ در این شیوه نخست جانی را در اتاق عمل بیهوش نموده و آن گاه با خارج نمودن اعضای بدن وی به حیات او خاتمه خواهند داد. نتیجه حاصله در این روش هم از هاق نفس خواهد بود. بعلاوه با بکارگیری از روش بیهوشی کمترین رنج و درد به جانی وارد می شود. البته در قصاص نباید از نقش اولیاء دم و رضایت آنان غافل شد و هرگونه تغییری در شیوه مجازات قاتل باید با اجازه و رضایت آنان صورت گیرد (صادقی و فهرستی، 1400).

4- بحث و نتیجه گیری

اعدام محکومین به قصاص نفس همچنان در برخی کشورها و درخصوص برخی جرائم محدود به بسیاری از موارد استفاده می شود. همچنین، اگرچه قوانین برخی کشورها اجازه اعطای عضو از محکومین به قصاص را می دهند، اما به علت عواملی همچون محدودیت ها در حمل و نقل اعضا، مسائل اخلاقی و درکمال حاکم بودن بر قوانین شرعی، انتشار عمده ای همچون آنچه که برای اهدای عضو لازم است در کشورهایی که قانون اجرای قصاص را دارند بسیار کم است. به علاوه، برخی رویکردها به اهدای عضو از افراد محکوم به قصاص نفس را به دلایل اخلاقی و حقوقی مورد انتقاد قرار داده اند. برخی معتقدند که استفاده از اعضای محکومین به قصاص نفس، توجیه اخلاقی ندارد و با احترام به حیات هر انسانی تناقض دارد. همچنین، برخی به دلایل حقوقی می دانند که استفاده از اعضای محکومین به قصاص نفس باعث نقض حقوق انسانی این افراد می شود. با این وجود، برخی کشورها و جوامع به بررسی این مسئله و پیامدهای آن می پردازند و تاکید می کنند که اهدای عضو توسط محکومین به قصاص در صورت رعایت شرایط قانونی و اخلاقی می تواند بهبودی بزرگی برای جامعه و افراد محتاج به عضو باشد. این بررسی ها و بحث ها نشان می دهند که در آینده ممکن است شیوه های قصاص نفس و اعدام تغییر کند و امکان اهدای عضو توسط محکومین به قصاص نفس محکوم به الحاق بحیات دیگران را فراهم کنند.

اهدای عضو یک فرآیند پیچیده و نیازمند آزمون های پزشکی بسیار دقیق است تا اطمینان حاصل شود که شرایط پیوند عضوی مناسب به بدنی جدید مهیاست. همچنین، این فرآیند نیازمند رعایت قوانین و مقررات قانونی و حقوقی دقیقی است و تنها در صورتی که همه ی شرایط لازم برآورده شوند، می توان اقدام به اهدای عضو کرد. با این حال، در شرایط به خصوصی ممکن است این مسئله جنبه های پیچیده تری نیز پیدا کند.

به طور کلی، ممکن است برخی از موانع عقلی و شرعی برای مشروعیت تحقق تغییر و تبدیل شیوه سلب حیات از زندانیان محکوم به اعدام به شیوه‌های نوین و کم رنج تر وجود داشته باشد. این شامل بررسی قواعد فقهی و حقوقی، مواد مصوب قانونی، حکم پزشکی و عرف، صدق یا عدم صدق از هاق نفس بر مرگ مغزی و اختلاف نظرهای فقها و حقوقدانان درباره برداشت عضو از پیکر جانی، حدود سلطه و اختیار انسان بر اعضا و جوارح بدن، حرمت مثلث کردن، حرمت تذلیل و خواری مسلمان، عدم امکان تعلق وصیت یا اذن میت به برداشت عضو از جسد وی، جایگاه رضایت جانی، اولیای دم جانی و مقتول، وجود موانع قانونی و اخلاقی در باب این گونه برداشت و اهدا و... است. برخی از افراد بر اساس دلایل فوق‌الذکر حرمت دارایی طالب عضو را مورد تأیید قرار می‌دهند و معتقدند که با رضایت یا وصیت جانی برای قبل و بعد، تغییر شیوه سلب حیات تحقق پیدا کند. اما گروه دیگری این امر را جایز می‌دانند و معتقدند که با رضایت یا وصیت جانی تحقق آن امکان‌پذیر است. لذا، در پی تغییر و تبدیل شیوه سلب حیات از زندانیان محکوم به اعدام به شیوه‌های نوین و کم‌رنج‌تر، دو دیدگاه مخالف و موافق درباره مشروعیت این کار مطرح شده است. اما نیازمند بیشترین بررسی‌ها و مطالعات قانونی، حقوقی، فقهی و اخلاقی است تا به تصمیم نهایی در این خصوص برسیم.

برای جا افتادن این مطلب می‌توان 2 رویکرد را در پیش گرفت:

اول: اهتمام بر تبلیغ این روش یعنی سلب حیات به روش اهداء عضو در بین محکومین به قصاص و اعدام، و شناساندن مزایای این روش به مردم.

دوم: بسیاری از احکام قضائی در سکوت خبری اجراء می‌شود و کسی از آن خبردار نیست و حتی خانواده‌های تبهکاران محکوم به اعدام نیز پس از اجرای احکام در مورد بستگان خود خبردار شده و برای تحویل جسد وی به زندان مراجعه می‌نمایند. - و شاید برای وجود آرامش برای اجرای احکام قضائی این کار لازم نیز هست- می‌توان از این روش استفاده کرد و این قانون را در سکوت خبری فقط برای مخاطبین خاص آن اجراء نمود و محکومین به قصاص نفس و اعدام را به طریقت سلب حیات خود به روش اهداء عضو ایجاب نمود و از آن طرف به نیازمندان این اعضا نیز در سکوت خبری و به دور از هیاهو، یافته شدن عضوی اهدائی را خبر داد. از فقه و قانون این انتظار میرود که در جهت نشان دادن صحیح مسیر، برای بهره برداری از این علم، اقدامات مناسب را انجام دهد و آن را از همه جوانب بررسی نماید، زیرا در غیر این صورت مطمئناً این علم به جای اینکه مفید بشر و در راه سعادت و تعالی زندگی او به کار گرفته شود باعث از بین رفتن ارزشهای انسانی، ایجاد هرج و مرج، دست برد به جسم انسان، بی‌امنی، و... خواهد شد. کارهایی از قبیل اصلاح قانون و کمک به کاهش اعدامی‌ها، تا این افراد اگر مایل به اهدای اعضای خود و کمک به هم‌نوعان خود هستند، در شرایطی بهتر و با رضایت کامل فرد انجام گیرد.

علاوه بر این، باید تأکید کرد که در صورتی که اهدای عضو به زندانیان محکوم به اعدام مورد انتظار باشد، باید به شرایط محیط ملی و بین‌المللی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. به علاوه، برای حفظ اصول و قوانین اسلامی و حقوق اسلامی در این زمینه، باید به فتاوی مراجع تقلید از جمله آیت الله خامنه‌ای و سایر علمای شیعه مراجعه و استفتاء کرد.

فهرست منابع

صفنائیل، مهدی. (1400). بررسی جایگاه اهدای عضو مجرمین محکوم به اعدام به عنوان جایگزینی برای قصاص نفس و انتقادهای وارده بر آن در نظام کیفری ایران، سومین کنفرانس بین‌المللی توسعه و ترویج علوم انسانی و مدیریت در جامعه، تهران، <https://civilica.com/doc/1370797>

صادقی، الهه فهرستی، زهرا. (1400). تحلیل فقهی - حقوقی اهدا اعضاء محکومین به مرگ فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای فقه 2، (شماره 1 (پیاپی 5))، 23-42.

نیازی، محمد اسماعیل. (1398). شیوه اجرای قصاص از دیدگاه فقه حنفی و امامیه بوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی، 1398(11)، 37-56. DOI: LS/LS1.2021.100010.1001

قهرمانی، اسماعیل و نوری، سعید. (1399). بررسی آرای حقوقی و فقهی در رابطه با امکان اجرای قصاص از طریق اهدای عضو محکومین، ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت، [HTTPS://CIVILICA.COM/DOC/1233888](https://civilica.com/doc/1233888)

کاویار، حسین، عبداللہی، محمد جواد و جلیل زاده، مرتضی. (1402). پیوند اعضاء حیاتی محکومین به مرگ بمطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق 12104.1476.

احمدوند، خلیل الله، عینی، پروین، (۱۳۹۹). ضرورت به روزرسانی احکام دینی (اهدای عضو بیماران مرگ مغزی از منظر فقهی، قانون یار، سال 4، شماره 15. 1399.

امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۹). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی..

امام خمینی، سید روح الله، (1385)، ترجمه تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

آقابابایی، بنی اسماعیل، (1395)، نقش پیوند عضو در حق قصاص، نشریه حقوق پزشکی، دوره 10، شماره 38. پاد، ابراهیم، (1397). حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات دانشور.

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، ساداتی، محمدجواد، (1395)، بررسی فقهی و حقوقی قصاص از طریق اهدای عضو، فقه و اصول، دوره 44، شماره 90.

جوان جعفری، عبدالرضا، ساداتی، محمدجواد، (1391) بررسی فقهی و حقوقی قصاص از طریق اهدای عضو، فقه و اصول، سال 44، شماره 90..

زارع، یاسر، (1396). شرایط قصاص از منظر فقه و قانون مجازات آن، پنجمین کنفرانس بین المللی، رویکردهای پژوهشی در علوم انسانی.

سرخوش، جواد، کاغذلو، مهسا، (1398)، احکام فقهی-حقوقی اهداء اعضا محکومین به اعدام، نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، دانشگاه پیام نور استان فارس.

سلیمانی نصرت، الهام، فرج اللهی، رضا، (1394) اجرای اعدام و قصاص به شیوه اهدای عضو، نخستین کنگره بین المللی جامع حقوق.

علامه حلی، جمال الدین (بی تا)، تحری الاحکام، قم، موسسه آل البیت.

علوف، لوئیس، (1374) المنجد فی الغه، تهران، پیراسته، چاپ چهارم..

علیزاده گنجی، سید جواد؛ نادری، قائم؛ خسروی فر، علی، (1396) اهداء عضو در محکومین به اعدام، مطالعات حقوق، شماره 12..

غلامی، حسین. (1384) ملاحظات اخلاقی در پیوند اعضا، اخلاق زیستی (بیواتیک): از منظر حقوقی، فلسفی و علمی: مجموعه مقالات تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم..

فراهیدی، خلیل بن احمد، (1383)، کتاب العین، تصحیح اسعد الطیب، چاپ دوم، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.

فهرستی، زهرا، یاقوتی، ابراهیم، (1399)، تحلیل راهکارهای توسعه منابع اهدای عضو با رویکرد کارت اهدای عضو، حقوق پزشکی، شماره 53..

قمی، محمدمومن، (1415)، الولایه الالهیه الاسلامیه، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت، قم.

کاجیان، امید، اسلامی، حسین، دهقانی اشکذری، محمدرضا، (1400)، شناسایی موانع و عوامل انگیزشی فرهنگ دینی اهدای عضو در برنامه های تلویزیونی، قرآن و طب، دوره 6، شماره 1

مالدار، محمدحسن، جعفری بجنوردی، عبدالرضا، ساداتی، محمدجواد، (1400)، کیفر قصاص در دوگانگی قرائت موضوعیت‌گرا و کارکردگرا، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره 12، شماره 1.

محسن زاده، علی، (1400)، راه ها و شرایط تبدیل قصاص در حقوق کیفری ایران.

مرادی، حسن، (1396)، تبدیل قصاص در حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره 6، شماره 21.

مرادی، حسن، (1396) تبدیل قصاص در حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره 6، شماره 21..

میرخلیلی، احمد، کرمی، بهاره، (1396) مبانی فقهی و حقوقی پیوند اعضای محکومان به قصاص و حدود پس از اجرای حکم، پژوهش های فقهی، دوره 13، شماره 1..

میرخلیلی، احمد، کرمی، بهاره، (1396)، پژوهش های فقهی، مبانی فقهی و حقوقی پیوند اعضای محکومان به قصاص و حدود پس از اجرای حکم، دوره 13، شماره 1.

هادی تبار، اسماعیل، رضایی، سارا، مادر، محمدحسین مادر، (1307). امکان سنجی اجرای مجازات حد قطع عضو در راستای اهدای عضو، مطالعات حقوق، شماره 23.